

روایتی از پیشه مسگری که حرفه آباواجدادی جعفر یوسفی در رسالت۱۲۰ است

نشان شغلی، هزارساله در مشهد

کمال خجندی| کارگاه مسگری «احمد یوسفی، درست همان طوری است که باید باشد، شلوغ، دود گرفته و پرسرو صدا. احمد، پسر «محمد یوسف، است و محمد یوسف، پسر «فقیر احمد» مسگری که حوالی صد سال پیش، جایی در دل خراسان بزرگ و در راسته مسگرهای هرات باستانی، مغازه داشته و چکش می‌زده است. مسگری در خانواده آن‌ها پیشه‌ای موروثی است، حتی حالا که چند نسلی است به این‌سوی خراسان آمده‌اند. حاج احمد یوسفی حالا، هم میراث‌دار نام پدر بزرگش است و هم میراث‌دار هنرش و اگر بیماری بی تابش نمی‌کرد، امروز او به جای «جعفر، روی خراب‌های چوبی جلوی ما نشسته بود و چکش می‌زد. «جعفر یوسفی، پسر احمد یوسفی است و نبیره فقیر احمد، کسی که از شش‌هفت سالگی مسگری کرده است. او تأکید می‌کند هر چه توضیح درباره شغل آباواجدادی‌اش می‌دهد، به نام پدرش نقل بشود که یکی دو ماه است مغازه‌اش را در راسته مسگرهای رسالت به جعفر سپرده است تا دوران بیماری را پشت‌سر بگذارد. جعفر یوسفی به منای دقیق کلمه، بچه «راسته مسگرها»ست.



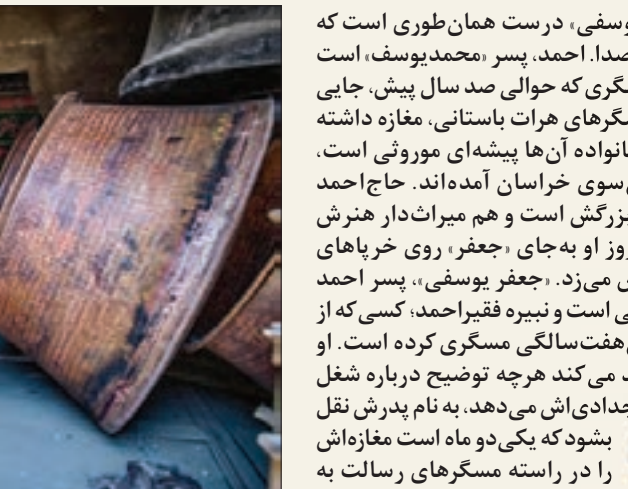
رسالت ۱۲۰:راسته مسگرها

راسته مسگرها در رسالت یا همان «جاده سیمان»، چندسالی است که رونقی گرفته و شلوغ شده است، حالا در همه‌کوچه‌پس‌کوچه‌های رسالت۱۲۰ و راسته رجایی، فقط مغازه مسگری است و سماورسازی. هرطرف سر می‌چرخانی، گاری دستی‌هایی را می‌بینی که یا تنه قلفت و قابلمه‌ها را این‌طرف و آن‌طرف می‌برند یا تنوره‌سماورها را جابه‌جا می‌کنند. قلفت‌های سفیدشده و سماورهای ورشوکاری هم برق می‌زنند در دل تاریک و روشن کارگاه‌ها. کارگاه حاج احمد هم همین‌جاست، جایی که جعفر دارد درباره پیشه باستانی مسگری یا صفاری، توضیح می‌دهد: «هر چیزی که بخوایم بسازیم، قیلش باید ورق مس بخریم. کارخانه‌های تولید ورق مس هم در همین مشهد است، در شهرک صنعتی جاده کلات. یک کارخانه قدیمی هم در تپه‌سلام است، کارخانه تولید نورد مس. آنجا ضایعات مسی را یا درصدی از شمش مس، قاتی و همین ورق‌ها را تولید می‌کنند. نوردها در قدیم، «ناتاب» بود. حالت فتری داشت و برای کار، اول باید می‌رفت‌کوره. الان ورق‌ها تابیده است، یعنی حرارت خورده و ملایم شده است.» مسگرها، قلم، خط‌کش و پرگارهای فلزی دارند که به کمک آن‌ها، می‌توانند مس‌ها را به شکلی که می‌خواهند، خط‌کشی کنند و بعد با چپچی‌های بزرگ فلزبری، برش بزنند. ورق‌ها که برش بخورد، تازه کار اصلی مسگرها شروع شده است: «هرچیزی که فکرش را بکنید، می‌شود با مس ساخت، قلفت، تابه، دیگچه، پاتیل، پاتیلچه، گلاب‌گیر، آجیل‌خوری، شکلات‌خوری، آفتابه، پارچ، آفتابه‌لگن و دبه شیر. این‌ها بیشتر سفارش داده می‌شود. قدیم‌تر چای‌جوش هم بود، یک ظرف بزرگ آفتابه‌مانند که مخصوص چای درست کردن است. چوپان‌ها و آن‌هایی که بیرون شهر کار می‌کردند، چای‌جوش را می‌گذاشتند وسط و دودش را آتش می‌کردند تا آب، جوش بیاید و بشود با آن چای درست کرد.»

کار ما، هنر دست است

در مسگری‌های رسالت، خبری از مس‌های کارخانه‌ای نیست، هرچه هست، هنر دست مسگرهایی است که تمام روز چکش می‌زنند و در مغازه‌های دود گرفته تاریک و روشنشان، صدا به صدا نمی‌رسد. مغازه حاج احمد هم حسابی پرسروصداست.

جعفر یوسفی می‌گوید: «زمانی، دانشجویی آمده بود و کار ما را محاسبه می‌کرد. او حساب کرده بود که برای یک میخ، یک میخ پرچ، ما بین ۲۴ تا ۳۱ بار چکش می‌زنیم. این دیگ و قابلمه و کتری و آفتابه، این‌طوری از ورق مس درست می‌شود، هر چکشی که می‌خورد روی سندان‌های فلزی، ارتعاشی می‌شود به‌تن کارگاه، صدا و لرزه‌ا دائمی‌که می‌تواند برای دیگرانی که دستی در مسگری و سماورسازی کسی از سروسداها ناراحت نمی‌شود. کارگاه بوده است که مسگرها از همه‌جای شهر، جمع کرده و آمده‌اند به رسالت: «مسگری‌ها خیلی سال است‌که اینجا هستند. اینجا همه مغازه‌ها یا مسگری است یا سماورسازی، برای همین کسی از سروسداها ناراحت نمی‌شود. کارگاه ما، از وقتی من بچه بودم، از ۲۵،۲۰سال قبل در «مهدی‌آباد، بود، مهدی‌آباد کنه‌ببست، قبل از آن، در میان «کاریز»، توی محله «ساختمان»، بودیم. پدرم و عموهایم، ملاقه و آبگردان تولید می‌کردند. الان آن‌طرف‌ها، همه، ما را می‌شناسند اما چون کارمان سروصدا داشت، مجبور شدیم مغازه آنجا را جمع کنیم و بیاییم اینجا. پنج شش سال قبل آمدیم اینجا. قبلا فقط برای «خم کاری» به اینجا می‌آمدیم.» خم کاری، بخشی از کار مسگرهاست، بخشی‌که در آن، لبه‌های کار تا می‌خورد و سطح مطمئنی می‌سازد که در تماس با بدن، مشکلی درست نمی‌کند: «خم کاری با دستگاه انجام می‌شود، البته خم کاری‌هایی هم هست که ما خودمان با «چرخ» انجام می‌دهیم. چرخ ۲۵مدل توپی دارد که هر کدام یک شکل به لبه کار می‌دهد و به اصطلاح زه می‌اندازد روی کار. مسگرها به



ایران صاحب معادن بی‌شمار مس است و همین موضوع هم سبب شده است مسگری در ایران. پیشینه‌ای به قدمت ساسانیان داشته باشد. این حرفه، روزگاری در خراسان به‌ویژه مشهد نیز رونقی داشت، آن‌چنان‌که در پایین‌خیابان، یک گذر یا راسته با نام مسگرها وجود داشته است که تا هنوز هم جان دارد. اما شکوه رونق گذشته، چندان بر چهره‌اش عیان نیست. راسته مسگرها که نشانش را بر روی نقشه هفتاد سال پیش مشهد می‌توان یافت، اکنون دیگر تنها نقطه تمرکز این حرفه محسوب نمی‌شود و می‌توان این هنر دیرینه را در دل یکی از محلات حاشیه مشهد یعنی رسالت۱۲۰ نیز پیدا کرد.



آن «نک» می‌گویند.»

برابر توضیحات جعفر یوسفی، چرخ دستگاه ساده‌ای است که سطح مسی را لای دولبه توپی آن می‌گذارند و با چرخاندن دسته دستگاه، سطح مسی را خم می‌کنند. چرخ فقط یکی از ابزار مسگرهاست. کارگاه‌های مسگری پر است از این چیزها: بیشتر نشان، سندان‌ها هستند که در انواع مختلف و اشکال متفاوت، ردیف شده‌اند گوشه‌وکنار کارگاه‌ها؛ «هر کدام از سندان‌ها اسمی دارند برای خودشان، سندان معمولی است و «میخ‌راست»، «نای»، «دوبینی»، «شترگلو» و «گرده‌میخ». این‌ها بیشترین کاربرد دارند در کارگاه‌های مسگری. چکش‌ها هم هستند. یکی‌شان که چکش پرکاربردی است، «خاص بغل» نام دارد. چکش‌های دیگر هم هست، قدیم. کار مسگری سخت‌تر از امروز بود. بسیاری از ابزارها، در مسگری‌های قدیم نبودند و مسگرها با همان ابزارای که داشتند، تمام بخش کارشان را انجام می‌دادند: «قدیم، حتی خیاره کردن هم با همین چکش و سندان‌ها انجام می‌شده و مثل حالا نبوده که با دستگاه انجام بشود. «خیاره کردن» همان کاری است که ما به آن کنگره‌کنگره شدن می‌گوییم و در مجموعه‌های قدیمی و سینی‌های حالایی، دیده می‌شود.

رونق دوباره یک پیشه باستانی

مس، روزگاری رونق داشت. بعدها با آمدن ظروف آلومینیومی و ملامین، ظرف‌های مسی از رونق افتاد. چینی‌ها و ظروف شیشه‌ای، پاک، بازار مس‌فروشی را بی‌رونق کرد. تا سال‌ها دیگر کسی یادش نبود روزگاری در جهاز دخترها، آنچه بیشتر از همه سنگینی می‌کرد، ظروف مسی بود، از قابله و پیش‌دستی بگبرید تا قاشق و ملاقه مسی. تاس‌های حمام هم بود و ظرف‌های کوچک روشویه‌دان. بعدها مس‌های جهاز مادرها، از خانه و آشپزخانه، راهی انبار شد و نشست کنار مجموعه‌های کنگره‌دار بزرگ. اما آن‌قدرها طول نکشید که دوباره ظرف‌های مسی، خودشان را رساندند به بازار مصرف. دوباره راسته مسگرها و مس‌فروشی‌ها در شهرها با گرفت و ظرف‌های خوش‌فرم مسی، نشستند پشت ویترین‌ها: «تا چند سال قبل، استفاده از مس خیلی کم شده بود. تنها چیزی که مسگرها می‌ساختند، دیگ‌های شله بود. بعد دیگ‌های گلاب‌گیری هم اضافه شد. تمام چیزی که ما می‌ساختیم، همین بود. دیگ و پاتیل و وزغن (دیگ طعام‌پزی). بعد از آن، با همین پیام‌هایی‌که درباره خواص دیگ‌های مسی پخش شد، دوباره مردم شروع کردند به استفاده از ظروف مسی. از ده، پانزده سال پیش، استفاده از ظروف مسی دوباره رونق گرفت و الان، بازارشان حسابی گرم است.»

مس، برگشته است به زندگی مردم و لوازم مسی دارد برمی‌گردد به آشپزخانه‌ها و بوفه‌ها، حتی اگر از دیگ و مجموعه مادر بزرگ‌ها نشود استفاده‌ای کرد، لوازم دیگری هست که حالا با مس ساخته می‌شود: «قلیان‌سازی هم بود. پدر بزرگم قلیان می‌ساخت. قدیم‌ته قلیان‌ها هم مسی بود. الان برنجی است. پدر بزرگم، محمد یوسف، قلیان هم می‌ساخت. ما به آن می‌گوییم قلیم.»

جعفر یوسفی ادامه می‌دهد: «این سال‌ها سینی‌های مسی هم حسابی مد شده است. مردم در رستوران‌ها سینی غذا سفارش می‌دهند و رستوران‌دارها غذا را توی سینی می‌کشند. همین چندوقت پیش، یکی از رستوران‌ها زنگ زد به ما و صدا ت سینی سفارش داد.»

مسگری حاج احمد یوسفی، حسابی شلوغ است و جعفر هم پر حوصله جواب می‌دهد، به همین دلیل می‌توانم از تمام جزئیات کار مسگرها بپرسم که چطور ورق‌های مسی را تبدیل به ظرف و ظروف مسی می‌کنند: «حالا مسگرها سفارشی‌کار می‌کنند. مشتری می‌آید و به آن‌ها سفارش می‌دهد. آن‌ها هم به اندازه همان سفارش، ورق مس می‌خرند و آن سفارش را می‌سازند. الان قیمت هر کیلو مس، ۶۵۰ تا ۷۰۰هزار تومان است. ۱۰۰ کیلو مس می‌شود ۷۰،۶۰میلیون تومان. ما آن قدر سرمایه نداریم. پول وسایلی را که ساخته‌ایم، می‌گیریم و جای چک‌ها را پر می‌کنیم. کار ما این سال‌ها این‌طوری است. این قاعده کار همه مسگری‌هایی است که قطار شده‌اند در محله مسگرهای رسالت.

یوسفی می‌گوید: «توی مشهد، اتحادیه مسگرها با سماورسازها قاتی شده است. الان ما مسگرها با سماورسازها، یک اتحادیه داریم اما مثلاً در اصفهان، مسگرها مستقل هستند. در اصفهان، یک اتحادیه برای صنایع دستی است و یک اتحادیه فقط برای مسگری، به همین دلیل هم هست که کارشان بود، کرده‌لی در مشهد که از قدیم مسگری‌های زیادی داشته است، این‌طور نیست. شاید اگر اینجا هم مسگرها مستقل بشوند، بهتر بتوانند امور هنر و صنعتشان را مدیریت کنند.»

مسگرهای راسته رسالت، حالا حسابی به رونق بازار کارشان امیدوار شده‌اند و دلیل آن چیزی نیست جز اقبال دوباره جامعه به ظروف مسی. راسته مسگرهای مشهد، حالا نه در قلب بازارهای اصلی شهر که جایی دورتر از شلوغی آن، با گرفته است اما بازهم همان حال‌وهوای قدیم را دارد، جایی که دودودم کوره‌ها و سروصدا ی چکش‌ها و سندان‌ها به راه است. جعفر یوسفی هم به آینده امیدوار است: «حالا مثل قدیم نیست که ظرف‌و ظروف فقط در بازارهای شهر خودمان به فروش برسد. چند تا گروه در واتس‌آپ و روبیکا داریم که بیشتر مسگرهای ایران در آن‌ها عضو هستند. مشتری‌ها هم همان‌جا هستند و سفارش می‌دهند. من از همه‌جای ایران سفارش داشته‌ام. همین دپروز، از کرمان سفارش گرفتم. مسگری‌های مشهد، مسگری‌های اربلد و خوش‌نامی هستند. مطمئنم در آینده، خیلی‌ها مشهد را به مسگری‌ها و ظروف مسی‌اش خواهند شناخت.»

مشهدیات

گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت هشتم)

«حاجی‌فاضل»؛ مدافع مشروطه مشروعه در مشهد

مرضیه ترابی

وقتی صحبت از مشروطه مشروعه می‌شود، بی‌اختیار همه به یاد شیخ فضل‌ا... نوری می‌افتند، مجتهد برجسته تهران که درپی فتح پایتخت در تیرماه ۱۲۸۸ خورشیدی توسط مشروطه‌خواهان، در مرداد همان سال به جرم مخالفت با مشروطیت، به اعدام محکوم شد و به شهادت رسید. شاید این از رفتارهای عمدی برخی تاریخ‌نگاران باشد که می‌ایلند مشروطه مشروعه را در شیخ فضل‌ا... نوری خلاصه کنند و منکر این قضیه باشند که او، بخشی از یک جریان فکری بزرگ بود که درمیان علمای هوادار مشروطه، طرفداران زیادی داشت و واکنش آن‌ها در برابر طیف مشروطه‌خواه عمدتاً تندرو، به رویکردهای فرنگی‌مآبانه این طیف و تلاششان برای غربی کردن تفکر و زندگی مردم مسلمان ایران بازمی‌گشت. اگر بی‌طرفانه متون تاریخی را بررسی کنید، می‌توانید علمای بسیاری را در گوشه‌وکنار کشور پیدا کنید که رویکردی شبیه شیخ فضل‌ا... نوری داشتند و مشروطه را در قالب مشروعه، یعنی مبتنی بر قوانین شرع و عرف ایرانی و نه برگرفته از مشرب فرنگی و قوانین غربی، تأیید می‌کردند. یکی از این افراد که شاید در تاریخ مشهد کمتر شناخته شده باشد، ملا محمدعلی فاضل خراسانی، مشهور به «حاجی‌فاضل» است، دانشمندی که شرح مشهوری بر دعای عرفه امام حسین ^ع نوشته است، شرحی که محقق ارجمند و فقید، سید جلال‌الدین اششتیانی، استاد دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی، آن را تصحیح و منتشر کرده است.

- عالم یک همیشه‌سیاسی

حاجی‌فاضل احتمالاً سال ۱۲۲۰ خورشیدی در شهر مشهد به دنیا آمده است. او در حوزه علمیه این شهر، تحصیلات علوم دینی را آغاز کرد و در کنار آن، به آموختن دانش‌هایی مانند فلسفه و ریاضیات پرداخت و در آن‌ها سرآمد شد. حاجی‌فاضل، از شاگردان باواسطه حاج‌ملاهادی سبزواری، فیلسوف بزرگ جهان اسلام بود. دو تن از استادان حاجی، یعنی غلام‌حسین شیخ‌الاسلام و میرزا محمد سروقد، از شاگردان حکیم اسرار بودند. حاجی‌فاضل مدتی را هم در عتبات به فراگیری دانش پرداخت و از شاگردان میرزا حبیب‌ا... رشتی بود. او هنگام اقامت در عتبات، به حلقه شاگردان میرزای بزرگ شیرازی راه یافت و مدت پنج سال، از این‌عالم بزرگ و نامدار شیعه که وجهه سیاسی تمام‌عیاری داشت، علم آموخت. احتمالاً همین علم‌آموزی، از حاجی‌فاضل یک عالم سیاسی ساخت. او هیچ‌وقت از وقایع و اتفاقاتی که در جامعه رخ می‌داد و زندگی مردم تحت‌تأثیر آن‌ها بود، غافل نمی‌شد. وقتی در سال ۱۲۶۵ خورشیدی به مشهد بازگشت و تدریس را در حوزه علمیه زادگاهش آغاز کرد، در زمره استادانی قرار داشت که در حاشیه درس، به بیان اتفاقات سیاسی دنیا و تبیین جایگاه مسلمانان در این حوادث می‌پرداختند. جالب است که حتی در شرح وی بر دعای عرفه نیز، ردپای این سیاست‌ورزی به چشم می‌خورد. او ضمن ارائه تفسیر و توضیح درباره عبارت «وللجباریه قانع» («کوبنده گردنکشان») در متن این دعا که آن‌را در اواخر عمر و پس از واقعه به توپ بستن حرم رضوی توسط روسیه تزاری به رشته تحریر درآورد، می‌نویسد: «از جمله گردنکشان درهم کوبیده‌شده توسط خداوند در دوران ما، پادشاه روس، موسوم به نیکلاست. او به واسطه تکبر و غرور، جسارتی نسبت به مشهد مقدس رضوی روا داشت و این چنین آن‌بقعه مبارک را هدف گلوله‌های توپ قرار داد و قصد تخریب آن را کرد. پس پروردگار متعال، آن گردنکش ملعون را درهم کوبید و از او و خانواده‌اش، یک نفر باقی نماند. با وجود آنکه قدرت و لشکر بسیاری داشت و از نظر وسعت سرزمین، در دنیا برایش همتایی پیدا نمی‌شد، اما خداوند او را درهم کوبید، آن‌گونه که گویی اصلاً پیش از این وجود نداشته است.» (متن اصلی به زبان عربی است، ترجمه از نویسنده).

- مشروطه‌خواه آزاده

در مشهد، ملا محمدعلی فاضل خراسانی را حامی ضعفا و خصم ستمگران می‌شناختند. او در جریان حوادث دردناکی مانند فروش دختران روستاهای اطراف قوچان به ترکمن‌ها به جای مالیات عقب‌افتاده از سوی آصف‌الدوله، سخت برابر حاکم خراسان ایستاد و با افشاری‌هایش، برای ستمگران دردسرهای زیادی ایجاد کرد. حاجی‌فاضل، با آغاز انقلاب مشروطه، با اعتقاد به نامشروع بودن حکومت استبدادی، به حمایت از مشروطیت پرداخت. حمایت او از مشروطه، مانند حمایت آیت‌ا... میرزا حبیب خراسانی که در قسمت‌های قبل به آن اشاره کردیم، باعث تقویت مشروطه‌خواهان مشهدی شد، با این حال بعد از مدتی، حاجی‌فاضل به دلیل اقدامات مشروطه‌خواهان تندرو، به‌صراحت به انتقاد از آن‌ها پرداخت و شیوه‌های سیاسی‌شان را به نقد کشید. او باور داشت که قوانین اسلامی، جوابگوی نیاز مردم هست و گرت‌برداری‌های ناشیانه و عامدانه از قوانین غربی، با هدف تضعیف قوانین اسلامی در جامعه مسلمان ایران، انجام می‌گیرد. این‌منشی فکری، به‌ویژه بعد از دوره استبداد صغیر و آغاز اقدامات تلافی‌جویانه مشروطه‌خواهان تندرو که به‌دنبال حذف فیزیکی امثال ملا محمدعلی فاضل بودند، باعث شد وی در فهرست ترور این جریان قرار بگیرد. تندروها یک‌بار حاجی‌فاضل را مقابل منزل میرزا حسن خراسانی که از دوستان نزدیک حاجی بود، به‌شدت مضروب کردند تا به اصطلاح از میرزا حبیب زهرچشم بگیرند، اما به‌آن اشاره کردیم، باعث تقویت مشروطه‌خواهان مشهدی شد، با این حال بعد از این اقدام تروریستی در محله سرشور، مردم جمع شدند و پیکر غرق در خون حاجی‌فاضل را به شفاخانه آستان قدس منتقل کردند. نقل است که ملا محمدعلی فاضل، همان‌طور که روی دست مردم به‌سوی شفاخانه برده می‌شد، فریاد می‌زد: «بلند یگولالا الله‌ا...». حاجی در آن زمان، نزدیک هفتادسال داشت. بعد از این اتفاق، مردم برای جلوگیری از حوادث مشابه، همیشه همراه و هم‌قدم وی بودند. ملا محمدعلی فاضل در دوران تدریس خود در حوزه علمیه مشهد، شاگردان مبرزی تربیت کرد که از میان آن‌ها می‌توان به حاج‌ملاهاشم خراسانی و غلامحسین حکیم‌زرگر اشاره کرد. ملا محمدعلی فاضل، از مدرسان برجسته علوم عقلی در حوزه علمیه مشهد بود. او پس از عمری تحقیق، تدریس و مبارزه، سرانجام در ۲۵آبان سال ۱۳۰۲، دار فانی را وداع گفت و پیکرش، بعد از تشییعی باشکوه، در رواق دارالسیاده حرم مطهر رضوی به خاک سپرده شد.

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک

شهرک